

امروز یا مولانا

یاد تو کنم میان یادم باشی
گر شاد شوم ضمیر شادم باشی

لب بگشایم در این گشادم باشی
حیله طلبیم تو اوستادم باشی

یک خبر | یک نگاه

وجود زنان از دواج نکرده، مشکل آینده کشور

حالا مشکلی بر مشکلات کشور اضافه شده است و آن هم بنا بر گفته مدیر کل دفتر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی، مشکل زنان ازدواج نکرده است. فرهاد افشار با بیان این که سرمایه‌های اجتماعی در کشور کاهش یافته گفته است که مسافانه ما به شبکه‌های اجتماعی پناهنده شدیم و این می‌شوند ما باید قبول کنیم که یکسری آسیب‌ها در قالب فضای مجازی شکل گرفته و روابط اجتماعی در حال کاهش است. مشکلات طلاق یکسری کود بودند و در سوی دیگر هم مشکل دشواری ازدواج قرار داشت. حالا زنان ازدواج نکرده به مشکل اصلی و اساسی بدل شده‌اند و گویا باید برای ازدواج چاره‌ای اندیشید و شاید برای این مورد هم دست به دامن به راه‌اندازی کار گروه یا انجمن شوند. حال باید منتظر ماند و دید.

برش

ادامه سفر

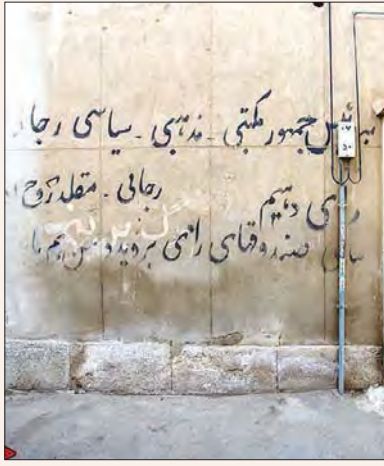
آندری کورکف |



زندگی جلد است و اگر ازش بپرتی است با خونستی میزبان میزبان خدایچه جدم شد. تمام شد و جاده بلندتری یعنی زندگی طولانی تر اصل ادامه سفر است. به رسیدن به مقصد گذشتنه از اینها. مقصد که همیشه یکی است هرگز. برضی از کتاب «هرگ و بیگون»

شارت

یادداشت‌های خاطر انگیز



خودانتقادی



می خواهیم جبران کنم، اما وقتاش گذشته

آن کنار بیایم بحث مریمگری فرج بود. من اسامی مرئی برق و ۱۰ سال برق در فجر فعالیت داشتم و یکی از محبوبترین اشخاصی بودم که در شیراز فعالیت‌هایی فوتبالی می‌کرد اما همین‌سال قبل اتفاقی که اهالی ورزش می‌دانند، افتاد و با نتایج بد فجر تمام شد. مرا نیز از این تیم کنار گذاشتند هیچ موقع فکر نمی‌کردم که همچین اتفاقی برایم صورت گیرد و چه در مریمگری، دریم فجر بود اما خوب این هم یکی از اشتباهات بود که دوست داشتم به عقب برگردم و درصدم جبران آن باشم که بهر حال این امکان وجود ندارد.

پر سبویس در زمان بازیکنی‌ام بود که من به دلایلی واضح آن را رد کردم البته نه دلم نیز دوست داشتم که به تهران بیایم و برای پرسبویس بازی کنم اما این کار انجام ندادم و با خود گفتم غلامحسین این موضوعات نباید برای تو مهم باشند تو یک دینی به شیراز و باشگاه داری و تا زمانی که زنده هستی باید در اینجا حضور داشته باشی. خوب تو استم خودم را در آن زمان راضی کنم و در شیراز ماندم اما هنوز هم از آن انتخاب، پشیمانم و یکی از اشتباهات بزرگ زندگی من بود.

فروانی داشتم یعنی همه ما این گونه هستیم. اما گاهی اشتباهات ما سهوی صورت می‌گیرد و گاهی نیز با آگاهی، که انسان‌های دیگر را دچار مشکل می‌کنیم این همان مثال شکر گزار نیون در پیشگاه خداوند است. زندگی من در فوتبال با معضلات بازیکن و بعد از آن نیز به‌عنوان مربی ادامه یافته تا حدودی توانستم عملکرد خوبی داشته باشم. هر فرد با توجه به حوزه فعالیت‌اش، به صورت ناخودآگاه دیگر عرصه‌های زندگی‌اش را نیز درگیر همان حوزه می‌کند. من هم همین روند را طی کردم. یکی از اشتباهاتی که هیچ‌گاه در زندگیم فراموش نخواهم کرد موضوع پیشنهادهای



غلامحسین پیروانی

ما انسان‌ها اینشتی از تعاریف و رفتارهای مختلف هستیم که در کدام جنبه مثبت و منفی دارد. البته تفاوت در این‌باره را دیگران باید انجام دهند. قولی معروف است که می‌گویند: گل بی عیب خدایست. خدایی که به انسان‌ها عقل و شعور عطا کرده تا در برابر موضوعات مختلف بهترین تصمیم را اتخاذ کنند. اما باز هم بسیاری از ما، با وجود لطفی که خدا به ما داشته است، این نعمت بزرگ را محترم نمی‌شمایم. من از آن دسته انسان‌هایی هستم که در زندگی‌ام اشتباهات

امروز به چی فکر می‌کنی؟

هم از این امور مطلع می‌شوند اما از پس آن تعبیری حاصل نمی‌شود. گاهی این رخدادها، روز به روز چه‌شهر را تغییر می‌دهد. شاید تغییر در زندگی آدمی بسیار طبیعی باشد زیرا اگر هفته آینده سولاتی که امروز از من پرسیده شد، پرسند، قطعاً نظرم چیزی نیست که امروز گفته‌ام! در کار فیلمسازی، اغلب در فیلم‌هایم، به موضوعات شهری و تأثیر آنها بر معضلات شهری تا تأکید داشتم عقیده دارم یک معضل یا مشکل شهری به سلسله دلایلی از ارتباط دارد. ازدواج را ببینید! گاهی خیرهایی از مشکلات ازدواج و زندگی نامناسب بین زوج‌ها ذکر می‌شود. امر نیز از خیم بودن این موضوع خبر می‌دهد. معتمد، تمام مشکلات ما به تعاملات روزمره‌مان در جامعه ربط پیدا می‌کند. تمام مشکلات یک شهر در انتها به آدم‌های آن شهر و کسانی که در آن زندگی می‌کنند، ربط پیدا می‌کند. هر کدام از ما وقتی شب، به خانه‌هایمان می‌رویم، اینشتی از معضلات را حس می‌کنیم. هر روز برای هر کدام از ما اتفاقاتی رخ می‌دهد که ممکن است مثبت یا منفی باشند. مهم این است که ما، در مواجهه با آنها، چگونه عکس‌العمل نشان دهیم و آنها را مدیریت کنیم. ما اینشتی از داده‌های روزمره هستیم که شب حاصل آن را در خانه، یا خانواده‌مان به اشتراک

می‌گذاریم که گاهی مشکلات فروانی به وجود می‌آورد و در جامعه نیز بازتاب می‌یابد. تهران و دیگر شهرهای کشورمان، هر روز شاهد اتفاقات تلخ و تغییرات منفی است. شاید بهترین تصمیم برای شهروندان این باشد که فقط به خودشان کمک کنند و با بالا بردن درجه صبر و تحمل خود، در مواجهه با مشکلات، به خود و جامعه و اطرافیان کمک کنند. برای مثال معضل ترافیک سال‌های سال است که با آن مواجه هستیم و راه‌حلی نیز برای آن، به دست نیامده. اگر زمانی که ترافیک هستیم، به خود بقبولیم که این واقعیت است و هر کاری کنیم، تغییری در به وجود نمی‌آید، پس سعی می‌کنیم اوضاع را مدیریت کنیم و فضای مثبت‌تر از خود، درگیر کنیم. چندی پیش فیلم کوتاهی به نام «ترافیک دوست داشتی من» ساختم. در فیلم‌ها این منظر به‌ترافیک‌نگاه کردم که وقتی در ترافیک هستیم، چه کارهای دیگری می‌توانیم انجام دهیم تا زمان تلخ‌تر است کنند. نگردم می‌شود دوست جدید پیدا کرد، موسیقی گوش کرد یا خاطر اتمام را یادداشت کنیم. منظور از همه این‌ها بحث این بود که ما مدیریت فردی می‌توانیم جامعه را به نقاط مثبت سوق دهیم. مدیریت فردی موفق در هر جامعه، مسأله‌ای است که با وجود آمدن آرامش فردی در نتیجه جامعه است.



مدیوریت فردی آرامش اجتماعی

تحت تأثیر قرار می‌دهد و همه‌ی آن توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد. اما جالب است که هیچ تغییری نیز حاصل نمی‌شود. هر روز در شهرهای شلوغ و پرجمعیت، مسأله‌ای رخ می‌دهد که با گروه‌های مختلف شهروندان ارتباط دارد و گاهی نیز حقوق آنها را به مخاطره می‌اندازد. بخش زیادی از جامعه



بنیامین ایبانی

واقع روزمره شهری، از مهم‌ترین مسأله‌های است که با آن مواجه هستیم. واقعیتی که گاهی زندگی ما را

آن روزهای سخت

احمداسدی | آزاده

شده‌اند. نیروهای عراقی رفتند دست‌نکش جوش آوردند و بعد از آن که همه‌ی بچه‌ها داخل آسایشگاه برنده‌اند پشت همه درها و پنجره‌ها را جوش دادند. بعد از آن تعداد زیادی نفر بر آورد داخل محوطه آسایشگاه، می‌خواستند داخل اردوگاه آنتی‌باران کنند. بین نیروهای عراقی و افسران ارتش اختلاف نظر پیش آمد. در آن شب همه ما دست به دعا برداشتم. شب به سخت‌خامی بود. چند تا از بچه‌ها را شهید کرده بودند و فضا پر از فشار بود.

به اهل بیت و خصوصاً خاندان قرآن در لحظات سخت فکتر و تشنگی، به ما آرامش می‌داد. عمده وقت صرف درس خواندن و مطالعه زبان‌های خارجی می‌شد و از هر فرصتی برای درس خواندن و امتحان استفاده می‌کردیم. شب شورش اسرار بر اردوگاه موصل برای من و خیلی از بچه‌ها در کل دوران اسارت، خاصی‌ترین شب بود. دو نفر از بچه‌ها در خلال آن شورش، شهید شدند و ۱۲-۱۳ نفر به سختی مجروح

شاید آزاده‌ای که کمتر من می‌خواهید با آزاده‌ای که در آسایشگاه دیگری اسیر بود، روش مرا دوست نداشت اما راه و روش من مشخص بود. سعی‌ام این بود تا هم دوری از خانواده و وطن و درهای حاصل از تشنگی را با یاد خدا دل‌م‌دو کنم. همواره به اهل‌بیت توسل می‌کردم و نمازهای مستحبه و واجبات را می‌خواندم. می‌خواندم یک‌بچه مسلمان، دعای را در اسن کارهایم قرار داده بودم. الام هم شرایط همان طور است. همه این کارها و توسل